

### باسمه تعالی

۱. تنبیه سوم: قرینه منفصله.....
۱. قرینه منفصله مانع تحقق ظهور اطلاق.....
۲. اشکال: قرینه منفصله هادم ظهور نیست.....
۲. اشکال نقضی: با احتمال وجود قرینه منفصله نباید اطلاق شکل گیرد.....
۲. اشکال حلّی: ظهور، ساقط نمی شود بلکه حجّیت آن ساقط می شود.....

**موضوع:** مطلق و مقید (فصل دوم: مقدمات حکمت / مقدمه دوم: عدم ذکر قید)

### خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل، بحث در مورد فصل دوم یعنی مقدمات حکمت شروع شد. مقدمه اول از مقدمات حکمت این است که متکلم در مقام بیان باشد، و مقدمه دوم این است که قرینه‌ای بر تقیید ذکر نشود. در جلسه قبل دو تنبیه ذیل مقدمه دوم مطرح شد. در این جلسه نیز تنبیه سوم مطرح خواهد شد.

### تنبیه سوم: قرینه منفصله

همانطور که گفته شد مقدمه دوم از مقدمات حکمت، این است که قید متصلی در کلام ذکر نشود. این مقدمه را مرحوم آخوند فرموده است و مشهور تابع ایشان هستند، اما مرحوم میرزای نائینی و برخی شاگردان وی تغییری در این مقدمه ایجاد نموده و فرموده‌اند مقدمه دوم از مقدمات حکمت این است که نه قید متصل و نه قید منفصل ذکر نشود<sup>۱</sup>.

### قرینه منفصله مانع تحقق ظهور اطلاق

محقق خوئی این مطلب را توضیح داده و فارق بین قرینه متصله و منفصله را بیان نموده‌اند. ایشان فرموده است اگر قرینه متصله باشد، اطلاق شکل نمی‌گیرد، یعنی قرینه متصله مانع انعقاد ظهور است؛ اما اگر قرینه منفصله باشد، ظهور شکل می‌گیرد، اما این ظهور بقاء از بین می‌رود؛ بنابراین اگر مولی بگوید «اکرم الفقیر»، و در مجلس دیگری بگوید «لاتکرم الفقیر الفاسق»،

۱. اجود التقريرات، ج ۱، ص ۵۲۹: «(الثالثة) ان لا یأتی المتکلم فی کلامه ما یدل علی اعتبار خصوصية وجودية أو عدمية فی متعلق حکمه أو موضوعه لا متصلا بکلامه و لا منفصلا عنه ضرورة انه مع الإتيان بالقرينة المتصلة لا ینعقد ظهور للكلام من أول الأمر الا فی الماهية المأخوذة بشرط شیء و مع الإتيان بالقرينة المنفصلة لا ینعقد الظهور التصديقي الكاشف عن مراد المتکلم و قد بینا سابقاً أن مراتب الدلالة ثلاث (الأولى) الدلالة التصورية الناشئة من سماع اللفظ عند العالم بالوضع (الثانية) الدلالة التصديقية أعني بها انعقاد الظهور فيما قاله المتکلم بحيث يكون قابلاً للنقل بالمعنى و هذه الدلالة تتوقف علی عدم وجود القرينة المتصلة و لا یضر بها وجود القرينة المنفصلة (الثالثة) الدلالة التصديقية الكاشفة عن مراد المتکلم واقعاً و هذه الدلالة تتوقف علی عدم وجود القرينة مطلقاً سواء كانت متصلة أم كانت منفصلة».

در این صورت ابتدا جمله اول ظهور اطلاق خواهد داشت تا زمان ورود جمله دوم که این ظهور اطلاق از بین می‌رود. محقق خوئی این کلام را قبول نموده است.<sup>۲</sup>

### اشکال: قرینه منفصله هادم ظهور نیست

مشهور با این کلام مخالفت نموده‌اند. در نظر مشهور قرینه منفصله موجب زوال ظهور اطلاق نیست، بلکه با ورود قرینه منفصله ظهور از حجیت ساقط می‌شود. مانند اینکه شخص غیر ثقه، خبری دهد که کلامش ظهور دارد اما آن ظهور، حجّت نیست. دو اشکال بر فرمایش مرحوم میرزا شده است:

### اشکال نقضی: با احتمال وجود قرینه منفصله نباید اطلاق شکل گیرد

اگر مولی بگوید «اکرم الفقیر» و زمانی مثلاً یک ماه بگذرد، باز هم این احتمال وجود دارد که یک قرینه منفصله وجود داشته باشد اما اصل نشده باشد. در این صورت باید گفته شود که ظهور اطلاق باقی نیست، زیرا عدم ذکر قرینه منفصل احراز نشده است. لازمه این حرف این است که در تمام روایاتی که احتمال وجود قرینه منفصله (غیر اصله) می‌رود، ظهور اطلاق شکل نگیرد. این امر خلاف وجدان است خصوصاً که احتمال وجود قرینه نوعاً وجود دارد. بله اگر وصول قرینه منفصله هادم ظهور باشد، این اشکال نقضی وارد نیست؛ اما در مواردی که احتمال وصول قرینه منفصله در مثلاً یک ماه بعد داده شود، نباید اطلاق شکل گیرد در حالیکه این نیز خلاف وجدان است.

### اشکال حلّی: ظهور، ساقط نمی‌شود بلکه حجیت آن ساقط می‌شود

اگر مولی ابتدا «لاتکرم الفقیر الفاسق» گفته و در مجلس دیگری «اکرم الفقیر» بگوید، در این صورت اطلاق از ابتدای امر منعقد نمی‌شود، و این کلام صحیحی است. اما اگر مولی ابتدا بگوید «اکرم الفقیر» و در مجلس دیگر بگوید «لاتکرم الفقیر الفاسق»، از ابتدای امر ظهور کلام اول در اطلاق منعقد می‌شود. اما این ظهور از بین نمی‌رود زیرا ظهور امری واقعی است. امور واقعی ازلی و ابدی هستند مانند تلازم بین «این نار» و «این حرارت» که از ازل بوده است و تا ابد هست. یعنی دالّ و مدلول

۲. محاضرات فی اصول الفقه، ج ۴، ص ۵۳۶: «الثالث أن لا يأتي المتكلم بقرينة لا متصلة ولا منفصلة وإلا فلا يمكن التمسك باطلاق كلامه، لوضوح أن إطلاقه في مقام الاثبات إنما يكشف عن الاطلاق في مقام الثبوت إذا لم ينصب قرينة على الخلاف، وأما مع وجودها، فان كانت متصلة فهي مائعة عن أصل انعقاد الظهور، وإن كانت منفصلة فالظهور وإن انعقد إلاًّ ثها تكشف عن أن الإرادة الاستعمالية لا تطابق الإرادة الجديدة، وأما إذا لم يأت بقرينة كذلك فيثبت لكلامه إطلاق كاشف عن الاطلاق في مقام الثبوت، لتبعية مقام الاثبات لمقام الثبوت، ضرورة أن إطلاق الكلام أو تقييده في مقام الاثبات معلول لاطلاق الإرادة أو تقييدها في مقام الواقع والثبوت».

(مانند این نار و این حرارت) از امور حقیقی هستند، اما دلالت (مانند تلازم) امری واقعی است. امور واقعی زمان و مکان و وعاء ندارند. بنابراین ظهور از بین نمی‌رود بلکه ممکن است حجّیت آن بقاءً ساقط می‌شود.